

طب اسلامی: نجات بخش انسان یا جهل و خرافات؟

طب اسلامی / سنتی چیست؟ نجات بخش انسان یا جهل و خرافات؟ کلاب هوس

انجمن بین المللی پزشکان و کادر درمان ایران (آیفا)

۲۸ تیر ۱۴۰۲، ۱۹ جولای ۲۰۲۳

پنلیست‌ها

دکتر کیارش آرامش: استاد و مدیر موسسه اخلاق زیستی دانشگاه پیوست آمریکا
دکتر مهیلا انزلی: دکتری داروسازی، آلمان
دکتر مهرناز زرین‌فر: پژوهشگر بیولوژی سلولی، دانشگاه کالیفرنیا، جنوبی
دکتر محسن کدیور: استاد ایمونولوژی، دانشگاه دوک، آمریکا
دکتر شهرام کردستانی: استاد و مدیر گروه ایمونولوژی سرطان، دانشگاه کینگز کالج لندن، انگلستان
دکتر ماهان غفاری: پژوهشگر تکامل ویروس، دانشگاه کمبریج، انگلستان
دکتر یاسر قرشی: متخصص کودکان و نوزادان، کارشناس ارشد سلامت جهانی، کانادا
دکتر محمد میرخانی: پزشک، و عضو سازمان نظام پزشکی، ایران
پوریا ناظمی: خبرنگار علوم، کانادا

clubhouse

چهارشنبه ۲۸ تیر
۸ شب به وقت ایران
happening soon

Wed - 19 July
5:30pm BST
6:30pm CEST
12:30pm EDT

clubhouse IFFIA SCBA



محسن کدیور

۳۱ تیر ۱۴۰۱

«طب دوران اسلامی» واقعیتی تاریخی مربوط به گذشته است که امروزه کاربرد ندارد. «طب اسلامی به معنای مراجعه به احادیث برای درمان بیماری‌ها» ضدعلم، شیادی، و در زمره خرافات است. هیچ روایت معتبری در زمینه طب دارویی در دست نیست. تاثیر ایمان و دعا در شفای بیماری‌ها مستند به آیات قرآن و روایات معتبر به لحاظ وقوع خارجی امری غیر قابل انکار است. البته دعا و ایمان هرگز جایگزین علم پزشکی نمی‌شود. برای درمان و معالجه الزاما باید به پزشک متخصص مراجعه کرد. گفتار مختصر من در این جلسه شامل چهار بحث به شرح زیر است: طب اسلامی به دو معنی کاملا متفاوت، کمال دین و توصیه‌های بهداشتی و درمانی، بی‌اعتباری مطلق روایات دارویی، و دعا و شفا.

۱. طب اسلامی به دو معنی کاملا متفاوت

بحتم منحصر در طب اسلامی است و نفی و اثباتا کاری به طب سنتی، طب بومی و طب گیاهی ندارم. طب یا پزشکی اسلامی به دو معنای کاملا متفاوت استعمال شده است، یکی طب دوران اسلامی و دیگری طب برگرفته از احادیث و روایات یا طب الحدیث. برای آشنایی با طب اسلامی به معنی اول یعنی طب دوران اسلامی می‌توان به این کتاب در زبانهای اروپایی مراجعه کرد:

Texts and studies on Islamic Medicine. Collected and reprinted by Fuat Sezgin and others. Institute for the History of Arabic-Islamic Science at the Johann Wolfgang Goethe University, Frankfurt am Main, 1997. *Manshūrāt Ma‘had Tārīkh al-‘Ulūm al-‘Arabīyah wa-al-Islāmīyah*, v. 88-94 (7 volumes)

برای آشنایی اجمالی با این مفهوم، مدخل طب در دائرة المعارف اسلام لایدن هلند قابل مراجعه است:

“*Tibb*”, *Encyclopedia of Islam*, 2nd ed, v. 10, pp. 452-461.

در زبان فارسی مدخل مفصل «پزشکی اسلامی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی بهترین منبع در این زمینه است (به قلم علی بلوکباشی و یونس کرامتی). در ابتدای این مدخل آمده است: «پزشکی اسلامی (پزشکی دوره اسلامی)، نظام پزشکی نوینی که تمدن اسلامی با بهره‌گیری از سنتهای پزشکی یونانی، ایرانی و هندی بنیاد نهاد ... در سراسر سده‌های میانه، پزشکان اروپایی بی‌هیچ‌گفت و گو از پیروان این سنت پزشکی بودند. اما با پیدا شدن تردید در اصول پزشکی کهن (همچون نظریات اخلاط و طبایع اربعه) به ویژه از آغاز سده ۱۸م نظام پزشکی نوینی در کشورهای اروپایی شکل گرفت که با همه نظامهای کهن و از جمله پزشکی اسلامی، تفاوتی بنیادین داشت. این نظام نوین، پس از راه‌یابی به جهان اسلام، اندک‌اندک پزشکی اسلامی را کنار زد و جایگزین آن شد. سنت کهن — که از آن پس پزشکی سنتی نامیده می‌شد و دیگر از حمایت فرهیختگان برخوردار نبود — به سرعت با باورهای عامیانه درآمیخت، چندان که امروزه متمایز ساختن آنها از یکدیگر دشوار می‌نماید. در واقع همه نظامهای کهن پزشکی و از جمله پزشکی اسلامی، اگر با معیارهای کنونی سنجیده شوند، تفاوت چندانی با پزشکی عامیانه نخواهند داشت و بدین‌اعتبار برجسته‌ترین آثار پزشکی دوره اسلامی را نیز می‌توان در شمار مجموعه‌هایی مدون از آموزه‌های پزشکی عامیانه یاد کرد.»

اما طب اسلامی به معنای دوم: در همین مدخل «طب نبوی» اینگونه معرفی شده است: «طب نبی و ائمه مجموعه حدیثها و روایتهای منقول از پیامبر (ص) و امامان (ع) است که زمینه‌ی طبی - درمانی دارند و راه و روش وسیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) را در زندگی روزانه و نظر و عقیده و آموزشها و توصیه‌های ایشان را در بهداشت تن و روان و حفظ الصحه و دوری‌گزینی از بلاهای آسمانی و بیماریها و راههای درمان آنها با انواع خوراکیها و پرهیزانه‌ها نشان می‌دهند. این حدیثها و روایتهای طبی را شماری از دانشمندان اسلامی و عالمان علم حدیث که

به دانش پزشکی متداول در زمان خود نیز آشنا بودند، گردآوری کرده، و در مجموعه‌هایی برحسب موضوع، تنظیم و تدوین نموده‌اند.»

در ضمن طبقه بندی احادیث در قرن سوم برخی از آنها تحت عنوان باب طب یا کتاب الطب قرار گرفتند. در نیمه قرن چهارم ابوالعباس جعفر بن محمد المستغفری (۳۵۰ - ۴۳۲) کتاب «طب النبی (ص)» نوشته است. (بخش مهمی از آن را نوری طبرسی در جلد شانزدهم مستدرک الوسائل آورده است. احمد بن محمد بن اسحاق مشهور به ابن سنی دینوری (م ۳۶۴) نیز کتاب «الطب النبوی» یا «طب سیدنا محمد (ص)» را نوشته است. ابونعیم اصفهانی (۴۳۰-۳۳۶) هم کتابی با عنوان «طب النبی (ص)» نوشته است. «طب الصادق (ع)» تالیف سید محمد کاظم قزوینی و «طب الرضا (ع)» نوشته صاحب زینی، تحقیق مرتضی عسکری از دیگر کتب طب الحدیث محسوب می شوند. واضح است که نه پیامبر، نه امام صادق و نه امام رضا این کتابها را تالیف نکرده اند، بلکه محدثانی احادیث منسوب به ایشان را در این کتابها جمع آوری نموده اند.

احادیث طبی در فرهنگ اسلامی در حد آداب تلقی شده، و هرگز به حوزه واجبات و محرمات فقهی راه نیافته اند. یعنی بانی به عنوان طب هرگز در علم فقه به رسمیت شناخته نشد و هیچ فقیهی هرگز بر اساس این روایات فتوا نداده است.

۲. کمال دین و توصیه های بهداشتی و درمانی

اینکه تعالیم دینی باید توصیه های بهداشتی و درمانی را شامل شود از جنس این است که تعالیم دینی باید توصیه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی، حقوقی را از یک سو بلکه توصیه های جامعه شناختی، روانشناختی، ستاره شناختی، زیست شناختی، فیزیکی، شیمیایی از سوی دیگر داشته باشد وگرنه کامل نیست. به عبارت دیگر کمال دین را معادل دربرگرفتن تمامی معارف بشری دانسته اند، یعنی دینی کامل است که دربردارنده کلیه علوم بشری یا اهم آنها باشد. این تلقی از کمال که می توان آنرا به تلقی حداکثری رادیکال تعبیر کرد بر این باور است که ریشه تمام علوم بشری آسمانی و قدسی است و به طور مشخص برگرفته از وحی است.

شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) در تصحیح الاعتقاد (باب ۴۴، ص ۱۴۴) در مورد طب از این باور دفاع کرده است:

«طب دانشی است درست که آگاهی از آن امری ثابت است و راه دسترسی بدان نیز وحی است. دانشمندان آن را تنها از پیامبران گرفته اند، چه آن که برای آگاهی یافتن از حقیقت بیماری جز به کمک سمع (ادله نقلی) راهی هست، نه برای آگاه شدن به درمان راهی جز توقیف (متوقف بودن بر امر شارع). بدین سان ثابت می شود که یگانه راه این دانش شنیدن از همان خدایی است که به همه نهفته ها آگاه است.»

بنابراین شیخ مفید تشخیص بیماری و درمان آنرا سمعی و توقیفی و راه منحصر به آن را مراجعه به وحی می داند.

این اندیشه به زمان ما هم کشیده شده است. به یاد دارم در دوران تحصیل در حوزه علمیه قم استادم در تفسیر قرآن، فلسفه و عرفان که اکنون از مراجع محترم تقلید هستند، روزی در مجلس درس فرمود: همان‌گونه که از یک روایت زراره از امام باقر یا صادق (علیهما السلام) بحث استصحاب استخراج شد که حداقل یک سال درس اصول فقه حوزه های علمیه است، مباحث جهان شناسی و انسان شناسی هم از آیات قرآن قابل استخراج است. ایشان به آیه «نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء» (نحل ۸۹) استناد می کرد: «ما کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.» از استاد پرسیدم: یعنی می فرمایید علوم تجربی را از قرآن استخراج کنیم؟! استاد پاسخ داد: چرا که نه. گفتم: زمانی که دانشجو بودم به یاد دارم که دانشمندان فیزیک در اینکه نور موج است یا ذره (فوتون) درمانده بودند. به نظر حضرتعالی قرآن کدام نظریه را تایید می کند؟ استاد فرمود: آقای کدیور ما را گرفته ای؟! عرض کردم: استاد سوالم بسیار جدی است. از قرآن و دین در حد فهم من نمی توان علوم تجربی استخراج کرد.

بعدها دیدم استاد ایشان علامه ابوالحسن شعرانی (۱۳۵۲-۱۲۸۱) در حاشیه بر شرح ملا صالح مازندرانی بر اصول کافی در تفسیر همین آیه گفته است: «قرآن تبیان همه چیزهایی است که ارتباطی با هدایت انسان دارند، نه همه چیز به قول مطلق.» و حق همین است. علامه شعرانی که علاوه بر علوم دینی و فلسفی از علوم ریاضی و

برخی علوم تجربی و زبان فرانسوی آگاه بود کمال دین را در جامعیت نسبت به هدایت انسان می دانست نه در شمول آن بر کلیه علوم بشری حتی علوم تجربی.

آخرین مقاله ای که از من در ایران منتشر شد [ابن سینا و طبقه بندی حکمت](#): تحلیل، تحقیق و تصحیح رساله اقسام الحکمة است که در نخستین شماره مجله چند زبانه جاویدان خرد (زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۷-۳۵) درج شد. در مقدمه آن تاریخچه تقسیم علوم در جهان اسلام را آورده ام. در تقسیم بندی ابن سینا، علم طب نخستین علم فرعی طبیعیات است و از جمله علوم شرعی و دینی محسوب نمی شود. این قول کلیه فلاسفه مسلمان است.

دین نیامده که جای عقل و تجربه بشری را بگیرد. اسلام به دنبال شکوفا کردن عقل انسانی است. قرآن از تعقل تمام قد دفاع کرده است. کارکرد اصلی دین ارائه امور فراعقلی یا خردگریز است، یعنی آنچه که عقل بشری به جزئیات آن توان وقوف ندارد، اگرچه ضرورت آن را در می یابد. هیچ امر ضدعقلی یا خردستیزی در اسلام پذیرفته نیست. به طور خلاصه اموری که از دین می توان انتظار داشت هشت امر است، شامل چهار امر نظری و چهار امر عملی. معنی بخشی به زندگی، شناخت مبدء، شناخت معاد، شناخت عالم غیب؛ ضمانت زیست اخلاقی، تعلیم مناسک، تعلیم شبه مناسک، و ارشاد به قواعد معاملات. ([انتظار از دین و نواندیشی دینی](#)) به نظرم با دربرداشتن این هشت امر دین کامل است. برخی از این امور مشخصا چهار امر نظری از غیر دین بر نمی آید. کامل ترین نسخه در بسیاری از امور عملی نیز از دین بر می آید. اخلاق اگرچه ما قبل دینی است اما با پشتوانه دینی ضمانت اجرایی قوی تری پیدا می کند.

در دین کامل نه جایی برای چیزهایی از قبیل سیاست اسلامی است نه پزشکی اسلامی. علوم می که مبتنی بر معارف متغیر بشری هستند هرگز نمی توانند دینی باشند. طب دیروز جالینوسی-بقراتی بود، طب مدرن تجربی و شاهد محور است. پزشکی مدرن بر شواهد حسی و داده های تجربی مبتنی است. بودن چند تذکر بهداشتی در متون دینی از قبیل النظافة من الایمان یا تشویق به مسواک کردن از باب ارشاد به حکم عقل است و از جمله آداب و مستحبات دینی است و معنایش داشتن بهداشت اسلامی، درمان اسلامی و پزشکی اسلامی نیست. برای

تنظیم امور بهداشتی و درمانی ما نیازی به مراجعه به کتاب و سنت نداریم. در بهداشت و درمان الزاما باید به متخصصان دانشهای بهداشت و پزشکی مراجعه کرد.

۳. بی اعتباری مطلق روایات دارویی

«طب اسلامی» (به معنای دوم) اسمی مطلقا نادرست است. اسم درست آن «طب الحدیث» است. تا سال ۱۳۹۰ عملا ما چیزی بنام طب اسلامی نداشته ایم. «طب اسلامی» به معنی طب الحدیث شبیه «ولایت سیاسی فقیه» است که عملا با جمهوری اسلامی تولید شده است و ربطی به اسلام و تشیع ندارد. (ولایت فقیه یعنی چه؟) یکی از چهار کتاب اصلی حدیثی شیعه من لایحضره الفقیه است. شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱) این کتاب را به تقلید از کتاب من لایحضره الطیب یا طبیب قبل وصول الطیب یا طب الفقراء (در مقابل طب الملوک) محمد بن زکریای رازی نوشته است. میزان اعتبار روایات طبیبی را از زبان شیخ صدوق محدث بزرگ ایرانی بشنویم. وی در رساله اعتقادات خود باب مستقلی درباره احادیث طبیبی منعقد کرده است، باب ۴۴. ترجمه آن به این قرار است:

«عقیده ما درباره اخبار و احادیثی که درباره طب رسیده آن است که این احادیث چند گونه اند:

[۱] برخی از آنها با نظر به آب و هوای مکه و مدینه گفته شده اند و به کار بستن آنها در دیگر شرایط آب و هوایی درست نیست.

[۲] در برخی از آنها ائمه (ع) بر پایه آنچه از حال و طبع سوال کننده می دانسته پاسخ داده و از همان موضع فراتر نرفته است، چه اینکه امام بیش تر از خود آن شخص به طبع وی آگاهی داشته است.

[۳] برخی از آنها را مخالفان با هدف زشت نمایاندن چهره مذهب در نگاه مردم جعل کرده در میان احادیث گنجانیده اند.

[۴] در برخی از آنها سهوی از راوی حدیث سر زده است.

[۵] در برخی از آنها بخشی از حدیث حفظ شده و بخشی دیگر از آن فراموش شده است.»

بعد از اشاره به چند حدیث درباره عسل، بواسیر، بادنجان و فهم صحیح از آن روایات نتیجه گرفته است: «در نهایت باید گفت: آنچه در مورد درمان درست بیماری از امامان (ع) رسیده مضمون آیات و سوره های قرآن و دعاهایی است که به حکم سند های قوی و طرق صحیحی که به واسطه آنها به ما رسیده اند پذیرفته خواهند شد.» (صدوق، الاعتقادات، ص ۱۱۶-۱۱۵)

شیخ صدوق روایات پزشکی را دو دسته کرد: روایات دارویی و روایات دعایی. دسته اول را به پنج گونه تقسیم کرد که می توان به سه قسم تلخیص کرد:

قسم اول. روایات موسمی و مختص شرایط خاص منطقه ای و ویژه احوال خاص پرسشگر (گونه ۱ و ۲)،

قسم دوم. روایات مجعول (گونه ۳)،

قسم سوم. روایات ناقص و غیرمعتبر (گونه ۴ و ۵).

در نتیجه به نظر شیخ صدوق در روایات دارویی هیچ روایت معتبری پیدا نمی شود. اما دسته دوم روایات دعایی یا دعا درمانی که فرد در عین مراجعه به طبیب با دعا و مناجات شفا را از خدا می طلبد. به نظر شیخ صدوق در این دسته روایات معتبرالسندی متکی بر آیات قرآن پیدا می شود.

این نظر کارشناسانه درباره طب الحدیث یا طب اسلامی مبتنی بر روایات است. آنچه بنام طب اسلامی در زمان ما مورد بحث است طب الحدیث دارویی است که با مراجعه به این دو کتاب می توان به جزئیات آن پی برد:

- محمد محمدی ری شهری (م. ۱۴۰۱)، موسوعه الاحادیث الطبیه، ترجمه فارسی: دانشنامه احادیث پزشکی،

ترجمه حسین صابری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۳، دو جلد؛

- مصطفی نورانی اردبیلی (م. ۱۳۸۲)، دائرة المعارف بزرگ طب اسلامی: گیاهان دارویی، پنج جلد، موسسه مکتب اهل بیت (ع)، قم: انتشارات ارمغان یوسف، ۱۳۸۴.

اکثر قاطعی از احادیث طبی مربوط به طب دارویی است، یعنی برای درمان فلان بیماری باید بهمان گیاه یا دارو را استعمال کرد. تعداد کمی از این دسته روایات در صحاح سته اهل سنت یا کتب اربعه شیعه آمده است. بودن روایتی در کتب اربعه به معنی صحت سند یا اعتبار آنها نیست. از منظر اصولی (مقابل اخباری) هر روایتی در هر کتابی باید سند معتبر داشته باشد. اینکه مولف کتب اربعه روایت را صحیح پنداشته کافی نیست. از منظر حدیث شناسی جدید اهل سنت (کسانی از قبیل محمدتقی البانی) بودن حدیث در صحاح سته معادل صحیح بودن آن نیست. به تحقیق این گروه از حدیث شناسان عدد قابل ملاحظه‌ای از احادیث موجود در این شش کتاب فاقد اعتبار سندی است. در نتیجه بار دیگر تکرار می‌کنم هیچ حدیث معتبری در میان احادیث طب دارویی یافت نمی‌شود. اینکه احادیثی مؤید طب شاهدمحور باشند انکار نمی‌شود، بحث دقیقا در احادیثی است که پشتوانه مدارک پزشکی ندارند.

خود پیامبر (ص) و امام علی (ع) در زمان مرض احتضار پزشک به بالینشان آورده شده است. فقها، مراجع تقلید و علمای دینی در زمان بیماری همواره به پزشکان مدرن مراجعه می‌کنند و کرده اند. کافی است به کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی مراجعه شود تا فهرست بخشی از مراجعات خارج از کشوری آنان بدست آید.

آنچه به نام طب اسلامی به معنای تجویز دارو بر اساس احادیث در زمان ما مطرح است به لحاظ دانش حدیث شناسی کاملاً بی اعتبار است و تجویز پزشکی بر اساس آنها دخالت غیرمتخصصانه در امر تخصصی است و هیچ ربطی به اسلام ندارد. طب اسلامی به این معنی از اجزای اسلام انقلابی است. بعید می‌دانم زعمای اسلام انقلابی هم در زمان بیماری به پزشکان مراجعه نکنند. در هر حال طب به اصطلاح اسلامی امری سیاسی و نوعی شیادی به نام دین و قالب کردن ضدعلم به نام علم و دین، و در زمره خرافات است. استشفای از طریق ادعیه البته مستند به قرآن و روایات معتبر است، جای علم پزشکی را نمی‌گیرد و یاور پزشکان است.

۴. دعا و شفا

نخستین بار در کلاس [علم و دین](#) جلسه ای به دعا و شفا اختصاص دادم و شواهدی درباره شفا از طریق دعا در ادیان مختلف ارائه کردم از جمله در مسیحیت (به دلیل اینکه اغلب دانشجویان در آمریکا مسیحی هستند) و [ویدئوی مستندی با شهادت پزشک معالج سرطان](#) در کلاس نمایش دادم. نظراتم درباره دعا را هم قبلا ابراز کرده ام: [مسئله دعا: بحثی در کارکرد و معنای مستجاب شدن آن](#).

نکات اصلی بحث دعا و شفا از این قرار است:

۱. دعا جایگزین درمان پزشکی نیست. برای درمان بیماری الزاما باید به پزشک متخصص مراجعه کرد.
۲. دعا در مؤمنان دو تاثیر جدی دارد: یکی ارتقای روحی بیمار، دیگری امکان شفای بیماریهای صعب العلاج.
۳. شفای «برخی» بیماران صعب العلاج بعد از دعا غیرقابل انکار است. این به معنای آن نیست که «هر» مومن بیمار صعب العلاجی با دعا شفا یافته است. (موجبه جزئیة نه کلیه)
۴. شفا «بعد از دعا» اتفاق افتاده است. اینکه «علت شفا» دقیقا چه بوده است خدا می داند. مهم وقوع شفا در ظرف بعد از دعاست.
۴. انکار شفای برخی بیماران صعب العلاج مومن بعد از دعا خارج از حوزه علم پزشکی است. پزشک حداکثر می تواند بگوید تبیینی علمی (scientific) برای این واقعیت (fact) ندارد.
۵. انکار امکان شفای بیمار با دعا انکار متافیزیک است. رد متافیزیک بحثی فلسفی است نه علمی (scientific).

برای انکار متافیزیک خوب است نقد مکتب الهیات شکاکانه ([Skeptical Theism](#)) ملاحظه شود.

بحث شفای ایمانی (faith healing) یکی از مباحث مطرح در حوزه علم و دین خصوصا پزشکی و ایمان است.

نقد طب اسلامی را با انکار تاثیر متافیزیک در شفا نباید مخلوط کرد. من در عین نقد ساختاری و انکار طب به اصطلاح اسلامی (طب الحدیث دارویی)، از امکان شفای ایمانی و تاثیرات شگرف دعا در شفا دفاع می‌کنم. این‌ها نکاتی است که در پاسخ به برخی پرسشها در جلسه و بعد از آن مطرح شد.



kadivar.com

<https://kadivar.com/20851/>
kadivar.mohsen59@gmail.com

تمام حقوق محفوظ است.

نقل مطلب به هر صورت تنها با ذکر منبع مجاز است.